

The Principles of Ibn Abi Jumhur al-Ahsa'i on the Issue of the Wilāyat of the Prophet and Imams

Received: 2024/05/05

Accepted: 2024/08/22

Jafar Rahimi*
(35-49)

The general opinion is that the realization of dignity is in the hands of divine saints, but the issue of guardianship is one of the controversial issues among Muslim thinkers. There is a difference of opinion among the scholars as to who the real actor in the extraordinary possession is and what the extent of the possession of the imams is (peace be upon them). Examining the foundations of Ibn Abi Jumhur on the issue of wilyat is important; He is one of the first Shiite theologians who introduced the principles of Sufism into theology and explained "wilyat" with the principles of Sufism. This research has explained the principles of Ibn Abi Jumhur in the matter of the province with a descriptive-analytical method. Among his foundations in the matter of wilyat, we can mention the particularity unity of existence, al-wahed rule, principle of causality, and the truth of Muhammadiyah. By accepting the aforementioned principles and the full influence of Ibn Arabi's Sufism and the Illuminationist philosophy, he has put their principles in explaining the formative possession of the Prophet and Imams and has put them in front of the views of theologians.

Keywords: Wilyat, Ibn Abi Jumhur al-Ahsa'i, Formative Possession, Wilyat-i Takwn.

*. Assistant Professor, Department of Islamic Religions, Faculty of Islamic Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, sadrasahimi@yahoo.com.



مبانی ابن‌ابی‌جمهور احسائی در مسئله ولایت پیامبر ﷺ و ائمه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱

جعفر رحیمی*

(۳۵-۴۹)

چکیده

تلقى عمومی بر تحقق کرامت به دست اولیاء الهی است، اما مسئله ولایت تکوینی از مسائل اختلافی میان اندیشمندان مسلمان است. در اینکه فاعل حقیقی در تصرف خارق‌العاده کیست و محدوده تصرف ائمه چه قدر است، میان عالمان اختلاف نظر وجود دارد. بررسی مبانی ابن‌ابی‌جمهور در مسئله ولایت حائز اهمیت است؛ او از اولین متکلمان شیعی است که مبانی تصوف را وارد علم کلام کرد و «ولایت» را با مبانی صوفیه تبیین کرد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، به تبیین مبانی ابن‌ابی‌جمهور در مسئله ولایت پرداخته است. از مبانی او در مسئله ولایت، می‌توان به وحدت شخصیه وجود، قاعده الواحد، قاعده علیت و حقیقت محمدیه اشاره کرد. او با پذیرش مبانی مذکور و تأثیر تام از تصوف ابن‌عربی و حکمت اشراق، مبانی آنان را در تبیین تصرف تکوینی پیامبر ﷺ و ائمه گردن نهاده و در مقابل دیدگاه متکلمان مطرح کرده است.

واژگان کلیدی: ولایت، ابن‌ابی‌جمهور احسائی، تصرف تکوینی، ولایت تکوینی.

*. استادیار گروه مذاهب اسلامی، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، ایران، قم،

مقدمه

محمد بن علی بن ابراهیم مشهور به ابن ابی جمهور احسایی (زنده در ۹۰۴)، محدث، فقیه و متکلم صوفی مشرب (احسایی، ۱۳۲۴ الف: ۱۷۹)، از نخستین متکلمان شیعی است که مبانی صوفیه را به صورت گسترده وارد علم کلام کرد. او در اندیشه صوفیانه از ابن عربی و سیدحیدر آملی متأثر بود؛ تا آنجا که وی را شکل تکامل یافته‌ای از سیدحیدر دانسته‌اند (مصطفی شیبی، ۱۳۵۳: ۳۴۰). او به واسطه آثار شهرزوری (متوفی پس از ۶۷۸)، نخستین شارح حکمت اشراق، با مبانی و اندیشه‌های شهاب‌الدین سهروردی آشنا شد و مرید و دلباخته او شد. ابن ابی جمهور به صورت گسترده، از کتاب «الشجرة الالهية فی علوم الربانیه» نوشته شهرزوری بهره برد و در موارد متعدد عین مطالب را بدون ذکر نام منبع یا نویسنده در کتاب مجلی گنجانده (اشمیتکه، ۱۳۸۰: ۴۶).

از ابن ابی جمهور آثار فراوانی بر جای مانده که برخی آثار کلامی او عبارتند از:

۱. «مَجلی مرآة المنجی فی الکلام و الحکمتین و التصوف»^۱ که به نحو آزادانه‌ای کلام معتزلی را با فلسفه ارسطویی، فلسفه اشراق و تعالیم وحدت وجود ابن عربی در هم آمیخته و به گونه‌ای بی سابقه، ترکیبی از این مکاتب را پدید آورده (اشمیتکه، ۱۳۸۰، ۴۷) و در مجموع با آمیختن مباحث فلسفی با مباحث عرفانی و قواعد سیروسلوک متصوفه و خلاصه‌ای از تهذیب الاخلاق، معجونی از مبانی مختلف را گرد هم آورده است.

۲. «زاد المسافرین فی اصول الدین» و شرح آن به نام «کشف البراهین»؛

۳. «النور المنجی من الظلام حاشیة مسلک الافهام»؛

۴. «معین فکر شرح الباب الحادی عشر»؛

۵. «عوالی اللآلی العزیزیه فی احادیث الدینیة» از آثار حدیثی اوست. این کتاب مورد اختلاف عالمان واقع شده و به دلیل اینکه وی پوست را از مغز جدا نکرده و اخبار مخالفان متعصب را با روایات اصحاب آمیخته، (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۱) چندان مورد اعتماد واقع نشده است.

۱. مجلی و منجی هر دو به فتح میم هستند، به معنای جلوه‌گاه آینه رستگاری و قرائت آن‌ها به ضم اشتباه است.

۶. «جمع الجمع فی اثبات الامامه» به منزله اثری مستقل در نشر ام‌القری منتشر و ناشر آن مدعی شده که آن کتاب را مطابق نسخه‌ای منحصر به فرد منتشر کرده است. این کتاب در واقع، تلفیقی از کتاب «منهاج الیقین» علامه حلی و «مجلی مرآة المنجی» ابن‌ابی‌جمهور است و اثری مستقل محسوب نمی‌شود (حافظیان بابلی، ۱۳۹۱: ۵۰).

اندیشه ولایت در صوفیه در نگاهی تاریخی، از حکیم ترمذی، بنیان‌گذار مذهب ولایی شروع شده است. مذهب ولایی ترمذی را چند قرن پس از وی، نجم‌الدین کبری و ابن‌عربی دنبال کردند. ابن‌عربی این اندیشه را با مبانی فلسفه مشاء منطبق کرده و انسجامی بیش‌ازپیش به آن داده است (رحیمی، ۱۳۹۳: ۹۱-۹۲). پس از ابن‌عربی، سیدحیدر آملی متأثر از ابن‌عربی، اصل مبانی او را گردن نهاد، اما در مصداق ولی‌الله با وی اختلاف نظر داشت. سیدحیدر تلاش کرد آنچه را با عنوان «ولیی» نزد ابن‌عربی و پیشینیان از صوفیه (عمدتاً حکیم ترمذی) بیان شده بود، با شئون ائمه شیعه ﷺ منطبق سازد؛ بنابراین، او مبانی صوفیانه ولایت را پذیرفته و در مصداق آن با ابن‌عربی اختلاف نظر داشته و این اندیشه را با ترکیبی صوفی-شیعی ارائه کرده است. پس از سیدحیدر، ابن‌ابی‌جمهور احسانی، از عالمان بزرگ شیعی، با گرایش صوفیانه این اندیشه را در عالم تشیع ادامه داد. او به منزله یکی از متکلمان برجسته شیعی، مبانی ولایت ابن‌عربی، حکمت شیخ اشراق و کلام امامیه را بر هم منطبق کرده است.

مهم‌ترین اختلاف نظر میان صوفیة اهل‌تسنن و صوفیة شیعه، در تعیین مصداق «ولیی مطلق» و «خاتم اولیاء» بوده است. حکیم ترمذی مدعی بود که خود او خاتم اولیاء است. از برخی کلمات ابن‌عربی، ادعای او مبنی بر خاتم‌الاولیاء بودنش نمایان است. آنان از ولایت باطنی ابوبکر و عمر بن خطاب نیز سخن گفته‌اند. در مذهب صوفیان شیعی، پیامبر ﷺ صاحب اصلی ولایت است و علی ﷺ و اولادش، ولایت را از پیامبر ﷺ به ارث برده‌اند (احسانی، ۱۳۲۴ الف: ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲). علی ﷺ خاتم‌الاولیاء و صاحب ولایت مطلقه (احسانی، ۱۳۲۴ الف: ۱۰۶۴) و مهدی ﷺ، امام دوازدهم شیعیان، خاتم ولایت محمدیه (احسانی، ۱۳۲۴ الف: ۱۰۶۶) و کمال شرع پیامبر ﷺ بر ظهور خاتم اولیاء، مهدی ﷺ متوقف است (احسانی، ۱۳۲۴ الف: ۱۰۵۸). در تعداد اولیاء میان دو تفکر

شیعی و سنی اختلاف نظر است. در تفکر شیعی، اولیاء منحصر در ۱۲ نفر از اولاد رسول اکرم ﷺ هستند و آنان صاحبان ولایتند و آن را از رسول اکرم ﷺ به ارث برده‌اند (احسائی، ۱۳۲۴ الف: ۱۴۸۳).

به سبب اینکه ابن ابی‌جمهور از نخستین متکلمان شیعی است که مبانی صوفیه را وارد علم کلام کرده و اندیشه‌ای مرگب از حکمت اشراق، تصوف ابن‌عربی و کلام شیعی ارائه داده، اهمیت فراوانی دارد. انضمام مبانی صوفیه ابن‌عربی - که اندیشه‌ی خاص در مباحثی همچون انسان کامل، اسماء و صفات الهی و وحدت وجود دارد - به مباحث امامت در مذهب امامیه، نتیجه‌ای شگرف در مسئله ولایت ائمه علیهم‌السلام ایجاد کرده است؛ به عبارت دیگر، انسجام و همخوانی ظاهری در اندیشه ولایت، حاصل تلفیق و انطباق سه اندیشه متمایز بوده است. این پژوهش درصدد پاسخگویی به این سؤال است که: «مبانی ابن‌ابی‌جمهور در مسئله ولایت چه بوده است»؟

۱. مبانی ابن‌ابی‌جمهور در ولایت

مسئله ولایت رابطه وثیقی با خداشناسی، اسماء و صفات، اراده الهی، خلق عالم و نحوه تأثیر خدا بر افعال بندگان دارد، زیرا اگر خداوند تنها وجود و تنها مؤثر عالم باشد، در واقع همه تأثیرات در این عالم به خداوند منتسب خواهد بود. در این صورت، تصرفات اولیاء در امور تکوینی، فعل خداوند هستند که به دست اولیاء انجام می‌شود و به عبارت دیگر، اولیاء ابزار الهی در تحقق افعال هستند و آنچه تأثیر تام در جهان هستی دارد، اراده حق تعالی است. به همین سبب، لازم است مبانی ابن‌ابی‌جمهور در این مسائل بررسی شود.

۱-۱. معنای ولایت

از دیدگاه صوفیه، مرتبه ولایت یعنی «القرب من الحق تعالی»، موجب فیض و استفاده از خدا و مقربین درگاه اوست (احسائی، ۱۳۲۴ الف: ۱۰۰۷). ولایت یعنی آگاهی‌یافتن از حقایق الهی و معرفت کشفی و شهودی ذات، صفات و افعال خداوند، بدون واسطه فرشته یا انسان؛ به بیان دیگر، ولایت تعلیم نفس کلیه به نفس جزئی است، به مقدار اقتضای صفات و استعداد نفس جزئی: «الولاية تعلیم النفس الكلية للنفس الجزئية علی قدر صفاته و قبوله و قوه

استعداده» (احسانی، ۱۳۲۴ الف: ۸۷۷ و ۱۰۰۱). مرتبه ولایت مطلقه، جامع جمیع مراتب است و چنان‌که در حکمت اشراق بیان شده، در جهان هستی وجود نسخه جامعی که جمیع خواص عوالم جرمیه و غیر آن را در خود داشته باشد ضروری است. آن نسخه جامع که عالم صغیر نام دارد، اجمالی از عالم کبیر و مشتمل بر جمیع خواص عالم کبیر است؛ پس، وجود شخصی که اکمل جمیع اشخاص انواع از عالم جرم باشد ضروری است؛ یعنی در عالم اجرام، انواعی وجود دارند که برای هر نوع از آن انواع، مصداقی وجود دارد که آن مصداق، کامل‌ترین فرد از آن نوع است.

بنابر عنایت الهی و نیز ترتیب عوالم که بر نظام اتم ایجاد شده‌اند، نفسی که مدبر اجرام است، باید اشرف نفوس و اکمل و افضل آنان باشد. به همین سبب، آن را «نفس کلیه» نامیده‌اند که علت غائی اجرام و به لحاظ عقلی متقدم بر آنان است، اگرچه به لحاظ مادی متأخر باشد؛ پس، او عقل اول، عقل کلی و عقل کل است. طبق این بیان، نبوت منشعب از ولایت مطلقه است و از ولایت مطلقه، ولایت خاصه منشعب می‌شود (احسانی، ۱۴۳۴ ب: ۵۵۴-۵۵۶). از مطالب مذکور روشن می‌شود که وجود شخصی که اکمل جمیع اشخاص انواع است و به عبارت دیگر، وجود انسان کامل در نظام هستی ضرورت دارد. مسئله «ولایت» و انسان کامل رابطه‌ای تنگاتنگ با یکدیگر دارند و انسان کامل است که صاحب عالی‌ترین مرتبه «ولایت» است.

۱-۲. انسان کامل

انسان کامل در اندیشه ابن‌ابی‌جمهور به دو معنا استعمال شده است:

۱-۲-۱. سالک و مقام انسان کامل

کمال برای همه انسان‌ها قابل دسترسی است. انسان برای رسیدن به کمال مطلوب، یعنی آنچه در عنایت ازلی و اعیان ثابت‌ه مقدر شده، سیروسلوک معنوی می‌کند؛ به عبارت دیگر، برای هر انسانی در عنایت ازلی الهی کمالی معین شده است. یکی از مراتب سیروسلوک، اتحاد با صور عقلیه است. در هستی‌شناسی فلسفی، دهمین عقل «عقل فعال» نامیده می‌شود و منظور از اتحاد نفس با صور عقلیه یا عقل فعال این است که نفس انسان در اثر

اتصال به مجرد (عقل فعال) که موجب قوت ابتهاج عقلیه و التذاد روحانی و شدت اشراقات نوریه است، از ذاتش غایب می‌شود و قدرت درک و شعور به ذات خویش را از دست می‌دهد و سلطان انوار مجردة عقلیه بر نفس او مستولی می‌شود. سالک در این حالت از ذات خویش فانی گشته و با عقل فعال متحد می‌شود؛ بنابراین، مقصود از فنا، استیلا و تسلط عقل فعال بر نفس سالک است. زمانی که سالک به این مقام رسید و نور ضعیف او در نور اشد و اقوی متلاشی شد و آن انوار مجردة (نور عقل)، مظاهر آن نفوس ناطقه (سالک) که متصل شده‌اند، گردید، این نفس (سالکی) که حالش این‌گونه شده، تنها مظهر را مشاهده می‌کند و با لسان آن مظهر، یعنی عقل فعال سخن می‌گوید. حسین حلاج زمانی که به مقام وصل رسید دعا کرد: «یا رب انیتی انیتک، انیتی تباعدنی، فارفع بانیتک انیتی فاستجاب الله دعاءه فقال: انا الحق؛ ای پروردگار من! هستی من، هستی توست، منیت من مرا از تو دور می‌کند، پس با هستی ات، هستی مرا از میان بردار! پس خدا دعای او را اجابت کرد؛ پس حلاج گفت: من حق هستم». سالک دیگری گفته است: «سبحانی ما اعظم شأنی؛ من پاک و منزهام و شأن من چقدر بزرگ است». سخن این سالک حاکی از اتحاد او با عقل و فانی شدن او در حق است. و صوفی دیگری گفته است: «لیس فی جبتی سوی الله؛ در لباس من به غیر خدا نیست»؛ یعنی هستی من، هستی خدا شده است (احسائی، ۱۳۲۴ الف: ۶۴۹).

سالکی که در اثر سیر و سلوک به ولایت دست یافت و به مرتبه انسان کامل رسید، با همت خویش در عالم تصرف می‌کند. در لسان برخی صوفیه از طول و عرض حروف سخن رانده شده که منظور از طول حروف، میزان تأثیر آن در عالم ارواح است و منظور از عرض حروف، میزان تأثیر آن در عالم اجسام است. هرکس به مقام «کن» آگاه باشد، به علمی عیسوی دست یافته و با همتش قادر به ایجاد اشیاء است (احسائی، ۱۳۲۴ الف: ۱۵۳) و در اثر دوری از خلق و تخلیه و تحلی به صفات نیکو، صاحب کرامات و آثار غریبه می‌شود (احسائی، ۱۳۲۴ الف: ۱۶۶۴). برخی عالمان معاصر، ولایت را به ولایت تکوینی و تشریحی تقسیم کرده‌اند و از بخشی از ولایت که آثار تکوینی دارد، با عبارت «ولایت تکوینی» تعبیر می‌کنند.

۱-۲-۲. مظهر حقیقت محمدیه

مُلک عالم هستی به‌مثابه پوست گردو است و ملکوت به‌مثابه مغز آن و جبروت به‌مثابه روغن و همه این کل، واحد است. انسان کبیر، جامع همه مراتب و لبّ عالم است. می‌گویند: «العالم انسان کبیر و الانسان عالم صغیر»؛ پس، انسان جامع همه این مراتب است. انسان صغیر پیکرش مانند مُلک است و نفس حیوانی او به‌مثابه ملکوت و روح مجردش به‌مثابه جبروت (احسانی، ۱۳۲۴ الف: ۱۵۴). هر فردی از افراد عالم، مظهر اسمی از اسماء الهی است. اجناس و انواع، مظاهر اسماء کلیه و اشخاص و جزئیات، مظاهر اسماء جزئیه‌اند؛ پس، عقل اول به‌خاطر اشتمالش بر کلیات حقایق و صور آن‌ها، اجمالاً عالم کلی است که مظهر اسم‌الرحمن است و نفس کلیه به سبب اشتمالش به جمیع جزئیات که عقل اول به‌صورت مفصل به آن‌ها شامل است، عالم کلی است که مظهر اسم‌الرحیم است. انسان کامل که جامع هر دو صفت است (اجمالی از حیث مرتبه روحش و تفصیلی از حیث مرتبه قلبش)، عالم کلی است که مظهر اسم جامع اسماء، یعنی مظهر اسم‌الله است؛ پس، انسان کامل (مظهر حقیقت محمدیه)، مظهر اسم‌الله است (احسانی، ۱۳۲۴ الف: ۱۸۷).

۱-۲-۳. جایگاه انسان کامل در هستی

در یک تقسیم‌بندی کلی حضرات کلیه الهیه شامل حضرات خمس به شرح ذیل است:

۱. حضرت غیب مطلق و عالم آن، عالم اعیان ثابته است؛
۲. حضرت شهادت و آن اعیان ثابته با تمیز خارجی و تعینات خاصه از حضرت وجود است؛
۳. حضرت غیب مضاف که اقرب به حضرت غیب مطلق است و آن صور مجردة عقلیه مناسب عالم غیب مطلق است که عالم اشباح و عالم انوار و عالم جبروت و عالم نفوس و عقول مجردة است؛
۴. آنچه اقرب به عالم شهادت است و آن صورت مثالیّه مناسب عالم شهادت است. این عالم، عالم مثال، ملکوت، مثال مطلق، خیال مطلق و مُثُل مُعلقه نامیده می‌شود؛

۵. حضرت جامع چهار عالم قبل: «و هو العالم الانسانی الجامع لجميع العوالم و ما فیها» (احسائی، ۱۳۲۴ الف: ۱۸۷ - ۱۸۸).

ذات الهی (حضرت غیب مطلق) اولین حضرت از حضرات کلیه الهیه و عالم آن حضرت، اعیان ثابته است که از ازل در حضرت علمیه بوده‌اند. این عالم را به نام‌های عالم غیب، امر، ربوبیت و عالم عقلی نامیده‌اند (احسائی، ۱۳۲۴ الف: ۱۸۷) اگر ذات الهی (حضرت غیب مطلق) از جمیع کثرات تفرید شود و همه صفات و افعال در ذات حق تعالی جمع شوند، توحید حاصل خواهد شد (احسائی، ۱۳۲۴ الف: ۴۷۷). از نظر ابن‌ابی‌جمهور، توحید رؤیت وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت است. توحید دو طرف دارد: طرف جمع (پرداختن به خالق بدون در نظر گرفتن مخلوق)، طرف تفرقه (پرداختن به مخلوق بدون در نظر گرفتن خالق). هریک از دو طرف به تنهایی سبب هلاکت است و فضیلت در جمع دو طرف است؛ بنابراین، توحید حقیقی به معنای نگاه واحد (اعم از حق تعالی و مخلوقات) به همه هستی است و در نگاه توحیدی، مخلوقات (کثرات) فانی در ذات حق تعالی هستند.

حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه وحدت وجود یا تفرّد ذات حق تعالی با کثرات عالم قابل جمع هستند؟ برای توضیح این معنا لازم است «اسم» در اصطلاح عرفانی بررسی شود که تعیین ذات الهی به صفتی از صفات است. ذات الهی اگر به صفت قهری متعین شود، اثری قهری بر آن مترتب است و اگر به صفت لطفیه متعین شود، اثر آن لطفیه خواهد بود؛ بنابراین، کثرات عالم، مظاهر اسماء الهیه‌اند (احسائی، ۱۳۲۴ الف: ۱۸۷). برخی کثرات، مظهر اسماء جمالیه‌اند، مانند عقول و نفوس مجرد و اجرام علویه و ملائکه آسمانی؛ برخی دیگر مظهر اسماء جلالیه‌اند، مانند نفوس شریره از جن و انس و شیاطین و نمارده و عالم محسوس، مانند حیوان و وحوش و درندگان. انسان، هم مظهر جمال است و هم مظهر جلال؛ اگر جمالیه بالفعل غلبه داشته باشد، انسان، ولی یا نبی یا رسول خواهد بود و اگر جلالیه بالفعل غلبه داشته باشد، انسان به صورت شیطان، فرعون یا نمود خواهد شد. به سبب ترکیبی بودن انسان است که خداوند فرموده: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِيْنَ» (احسائی، ۱۳۲۴ الف: ۷۵) و در حدیث آمده:

«خمرت طینه آدم بیدی اربعین صباحا». «المراد بالیدین لیس الا الصفتین المذكورتین باتفاق اهل الله» که مراد از یدین دو صفت قهریه و لطفیه است. «قلب المؤمن بین الاصبغین من اصابع الرحمن» که در این روایت نیز منظور از اصبغین دو صفت قهریه و لطفیه است (احسانی، ۱۳۲۴ الف: ۱۵۵-۱۵۷).

۱-۳. ولایت پیامبر

در اندیشه ابن‌ابی‌جمهور، سیر کمالی همه انسان‌ها و به‌طور اعم همه موجودات، در اعیان ثابت‌ه مشخص شده و زندگی دنیوی طی کردن مسیر کمالات است. بر خداوند لازم است لوازم و شرایط رسیدن به آنچه از کمالات که در عین ثابت هر موجودی مشخص کرده را مهیا کند. از لوازم رسیدن انسان‌ها به کمالات، وجود انسان‌های کاملی است که دیگر انسان‌ها را اعتدال بخشد و آنان را در رسیدن به کمال هدایت کنند. منظور او از رسیدن به کمال، بیان احکام ازسوی پیامبر ﷺ و هدایت ظاهری نیست، بلکه معنای عمیق‌تری را اراده کرده و مقصود او تأثیر پیامبر ﷺ در ذات انسان‌هاست؛ بنابراین، پیامبر ﷺ در عالم هستی نقش اکمال و رساندن موجودات به کمال ذاتی را بر عهده دارد (احسانی، ۱۳۲۴ الف: ۸۷۵).

پیامبر ﷺ جایگاه ویژه‌ای در عالم هستی دارد؛ او تجلی تام ذات حق تعالی، اعظم خلق و اکمل آنان (صاحب مقام حقیقت محمدیه) است. پیامبر ﷺ فرمودند: «انا سید العالمین» و «اول ما خلق الله نوری». سید جهانیان بودن به این معناست که پیامبر ﷺ صاحب مرتبه کلیه و جامع همه مراتب است، زیرا او مظهر همه صفات حق تعالی، خصوصاً اسم «الرحمن» است که مشتمل بر غایت کمال نبوت و مقرون به ولایت است؛ بنابراین، حضرت محمد ﷺ بالاصاله صاحب همه کمالات، خاتم رسالت و ولایت است. در این اندیشه، حضرت محمد ﷺ مانند دیگر انبیاء و اولیاء ﷺ نیست، بلکه هر مرتبه و کمالی که انبیاء و اولیاء ﷺ بدان دست می‌یابند، از مبدأ خاتم ﷺ است؛ بنابراین، هر کمال و خیری که آنان دارند، از جانب پیامبر ﷺ به ایشان رسیده است (احسانی، ۱۳۲۴ الف: ۱۰۴۸).

پیامبر ﷺ که صاحب مرتبه کلیه و پرورش‌دهنده (أم) همه مراتب است، تعدد و تکثر

نمی‌پذیرد، زیرا وجود «کَلِّیِ اَکْمَلِی» (ذات حق تعالی) مثل ندارد؛ پس، مرتبهٔ ثانیهٔ کلیه (وجود پیامبر ﷺ) نیز مثل ندارد؛ یعنی پیامبر در جایگاه کسی که محیط به همهٔ مراتب کمال است، مثل ندارد (احسائی، ۱۳۲۴ الف: ۱۰۴۹) و از آن قطب الاقطاب، فیض و استمداد به جمیع اسماء می‌رسد: «و منه الفیض و الاستمداد علی جمیع الاسماء». حقیقت محمدی که به صورت عوالم ظاهر شده، اسم رب است و اسم رب، رب الارباب است؛ پس، صورت خارجی حقیقت محمدی که مناسب صور عالم و مظهر اسم ظاهر است، صور عالم را پرورش می‌دهد (رب صور عالم است). باطن حقیقت محمدی، پرورش دهندهٔ باطن عالم است، زیرا او صاحب اسم اعظم و مقام ربوبیت مطلقه، در برابر عالم است. قرآن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِی اَرْسَلَ رَسُوْلَهُ بِالْهُدٰی وَ دِیْنِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلٰی الدِّیْنِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُوْنَ». (توبه: ۳۳) و پیامبر ﷺ فرمودند: «خصصت بفاتحه الكتاب و خواتیم البقره» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۵: ۳۲۳). سورة فاتحه با «الحمد لله رب العالمین» شروع می‌شود؛ بنابراین، پیامبر ﷺ رب همهٔ عوالم اجسام و ارواح است و این ربوبیت از آن حقیقت محمدی است، نه از جانب بشریت وی. ایشان از حیث بشریت، عبد مربوب و محتاج به رب است. در قرآن کریم هر دو وجه عبودیت و ربوبیت پیامبر ﷺ بیان شده است. قرآن می‌فرماید: «وَ اِنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللّٰهِ یَدْعُوهُ کَاذُوًا یَکُوْنُوْنَ عَلَیْهِ لِبَدًا» (جن: ۱۹). پیامبر عبدالله است؛ یعنی مظهر اسم الله است، نه اسم دیگری. وجه ربوبیت پیامبر ﷺ در آیه «فَلَمْ تَقْتُلُوْهُمْ وَ لَکِنَّ اللّٰهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمٰیْتَ اِذْ رَمٰیْتَ وَ لَکِنَّ اللّٰهَ رَمٰی» (أنفال: ۱۷) بیان شده که رمی پیامبر ﷺ به الله نسبت داده شده است.

ربوبیت پیامبر ﷺ یعنی او حقوق هر صاحب حقی را اعطا می‌کند و هر آنچه عالم به آن محتاج است، افاضه می‌فرماید؛ پس، پیامبر ﷺ صاحب کل اسماء الهی است که با آن‌ها در عالم تصرف می‌کند و این تصرف بر حسب استعداد عالم است. حقیقت محمدی دو جهت الهی و عبودی دارد و به همین سبب این‌ها نمی‌تواند بالاصاله برای او باشند، بلکه بالتبع هستند و از این تبعیت تعبیر به خلافت می‌شود؛ پس، برای او زنده کردن، میراندن، لطف و قهر، رضا، سخط و جمیع صفات ثابت است که در عالم و حتی در نفس خویش و بشریت خویش تصرف دارد (بشریت پیامبر ﷺ را نیز حقیقت محمدیه افاضه می‌کند). هیچ چیز حتی به اندازه سنگینی ذره‌ای، در آسمان و زمین از پیامبر ﷺ پنهان نیست و اگر فرموده: «انتم اعلم

بامور دنیا کم»، از حیث بشریت اوست؛ پس، روشن شد که ربوبیت او بر عالم، از حیث صفات الهی اش است و نقایص امکانیه از حیث بشریت او که حاصل تقید و تنزل به عالم سفلی است (احسانی، ۱۳۲۴ الف: ۱۰۴۹ و ۱۰۵۱). حضرت علیؑ و اولادش به اعتبار اخذ از قطب محمدی، هر کدام‌شان مظهر اسم‌الله و مظهر اسم‌الرحمن و مظهر اسم‌الرحیم هستند (احسانی، ۱۳۲۴ الف: ۱۰۵۳). ولایت ائمهؑ بالأصله نیست، بلکه وراثتی از جانب پیامبر است، زیرا امام قابل فیض ولایت از پیامبر ﷺ و امام مهدیؑ خاتم الختم و حسنه‌ای از حسنات پیامبر ﷺ است. به همین سبب است که فرمود: «آدم و من دونه تحت لوائی یوم القیامه» (احسانی، ۱۳۲۴ الف: ۱۰۵۴).

۱-۴. ولایت امام

تعریف احسانی از امامت، در حیطة ولایت است. او در تعریف امامت گفته: «الامامة هی الولاية التي توجب لصاحبها التصرف فی العالم العنصری و تدبیره باصلاح فساد و اظهار الکمالات فیہ لاختصاص صاحبها بعناية الهیة توجب له قوة فی نفسه لا یمنعها الاشتغال بالبدن عن الاتصال بالعالم العلوی (احسانی، ۱۳۲۴ الف: ۱۰۸۷)؛ امامت ولایتی است که صاحب آن، توان تصرف در عالم عنصری، تدبیر و اصلاح فساد آن و اظهار کمالات در عالم عنصری را دارد. عنایت الهی تعلق گرفته که صاحب ولایت (امام)، قوه‌ای در وجودش داشته باشد که سبب شود اشتغال وی به بدن، او را از اتصال به عالم علوی مانع نشود». تصرف امام در عالم عنصری مأخوذ از منشأ نبوت است و به اعتبار تجمیع شرایط در شخص امام و قرب او به نبی، خلیفه و جانشین پیامبر ﷺ شده و در عالم تصرف می‌کند و در واقع، ولی خاص، فیض را از منشأ نبوت دریافت می‌کند (احسانی، ۱۴۳۴ ب: ۴۴۸).

از نظر احسانی رابطه امام با انسان‌های هم‌عصرش، در افاضة فیض به آنان است و امام نقش علت فاعلی را در رساندن فیض به انسان‌ها دارد؛ بنابراین، در هر عصری تنها یک نفر می‌تواند مقام امامت (ولایت خاصه) داشته باشد، زیرا ولی در مقایسه با انسان‌ها در افاضة فیض، مانند علت به معلولش است. اگر دو امام در عصر واحد وجود داشته باشند، توارد علتان در معلول واحد پیش می‌آید که عقلاً محال است (احسانی، ۱۳۲۴ الف: ۴۵۱) و

چون امام در رساندن فیض نقش علیت را دارد، احتیاج به امام دائمی است (احسائی، ۱۳۲۴ الف: ۱۰۹۰). هر موجودی چه در عالم غیب و شهادت و چه در عوالم روحانی و جسمانی باشد، علم، حیات و کمالاتش از ازل تا ابد، با افاضه عقل اول و نفس کلیه است؛ بنابراین، علم و حیات هر موجود زنده‌ای به افاده نبی مطلق و ولی مطلق است که از این افاده، به «مدد وجودی» تعبیر می‌شود و به همین سبب، جمیع علوم به خاتم ولایت، علی بن ابی طالب علیه السلام استناد دارند (احسائی، ۱۳۲۴ الف: ۱۲۴۴ - ۱۲۴۵).

بنابر مذهب صوفیه، یکی از نشانه‌های ولایت، تأثیر و تصرف ولی در تکوین است. لازم به توضیح است که بنابر آنچه تا اینجا از ولایت در اندیشه صوفیه گفته شد، تأثیر ولی مطلق یا همان حقیقت محمدی در عالم تکوین، به تمام شئون و به هر چه هست مربوط می‌شود. باین حال، در حیطه انسانی و جرم عنصری پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر اولیاء نیز بحث از تصرف‌های تکوینی وجود دارد که با عنوان خرق عادت، معجزه، ظهور اعلام، کرامت و... از آن‌ها نام می‌برند. این قسم از تصرفات اولیاء برای کسانی که در زمان حیات این اولیاء زندگی می‌کرده‌اند، قابل مشاهده بوده است؛ بنابراین، در اینجا سخن از حیطه بشری پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر اولیاء است. آنچه در تقدیر ازلی و در حضرت علمیه جاری بر وفق سنت خداوند است، عادت نامیده می‌شود. خرق عادت نیز به حضرت علمیه مربوط است، اما طبق سنت نیست، بلکه برای اظهار قدرت است. خرق عادت بعضی مواقع از اولیاء صادر می‌شود که کرامت نام دارد و در برخی موارد از صاحبان نفوس قویه صادر می‌شود، اگرچه از اولیاء نباشند. در مورد اخیر یا آنان بالطبع خیر هستند که اگر چنین باشند و به مقام ولایت برسند، صاحب ولایت و از اولیاء می‌شوند و درغیراین صورت، از صلحا محسوب می‌شوند و اگر بالطبع شر باشند، خبیث و ساحرند. به هر روی، برای آنان قدرت تصرف در عالم وجود دارد. (احسائی، ۱۳۲۴ الف: ۱۰۳۹).

احسائی سبب صدور خوارق عادت از اولیاء را انقطاع و انسلاخ آنان از ناسوت انسانی می‌داند. در اثر انقطاع ولی از ناسوت انسانی، اشراقات علویه دائماً بر او نورافشانی می‌کند و به همین سبب است که ماده عنصریه که قابلیت صور مفارقه دارد، مطیع آنان است؛ در نتیجه، مواد از اولیاء تأثیر می‌پذیرند، همچنان که بدن مادی اولیاء از آنان تأثیر می‌پذیرد؛

بنابراین، دعای آنان در عالم اعلا مسموع است. در نفس‌شان نور خلاق و وجود دارد که با آن نور کارهایی انجام می‌دهند که دیگر انسان‌ها از انجام آن عاجزند (احسانی، ۱۳۲۴ الف: ۱۰۰۸). او یکی از فضائل علیؑ را ظهور کرامات به دست او می‌داند، کراماتی از قبیل ردّ الشمس، قلع باب خیبر، کلام الثعبان، سلام حیتان، اخبار از مغیبات و استجابات دعوات (احسانی، ۱۴۱۴ ت: ۵۵).

احسانی از مصادیق تأثیر باطنی که درکش برای همگان ممکن نیست، به حراست معنوی علیؑ از اهل اسلام اشاره کرده و این روایت را از پیامبر ﷺ نقل کرده است: «إن الله قد وكل علی بن ابی طالب بحراصة اهل الارض و بحراصة اهل السماء (احسانی، ۱۳۲۴ الف: ۱۳۱۳-۱۳۱۸)؛ خداوند علی بن ابی طالبؑ را برای نگهداری از اهل آسمان و زمین وکیل کرده بود». حضرت علیؑ قطب زمانش بود و کل وجود و نظام آن، به بقا و وجود او قائم بود. همچنان‌که در حکمت اشراق بیان شده، قوام دنیا و بقاء انواع، متعلق به قطب کلی است؛ قطبی که مدار زمین به اوست و بقاء کل به واسطهٔ اوست. ائمهؑ نفس کلیه به اعتبار عالم نفس و عقل کلی به اعتبار عالم عقل و جرم کلی به اعتبار عالم جرم هستند؛ پس، ایشان کل عالم، بلکه نفس عالم و صاحب فیض کلی بر کل و آیت کبرا و مظهر اسرار ربوبی هستند. همه به ایشان متصلند و آنان با نور خود به انسان‌ها مدد می‌رسانند و بقا می‌دهند (احسانی، ۱۴۳۴ ب: ۵۴۵).

نتیجه‌گیری

ابن‌ابی‌جمهور از متکلمان شیعی قرن دهم و از اولین کسانی است که ضمن پذیرش مبانی صوفیه، آن‌ها را در آثار کلامی خویش منعکس کرده است. اندیشه‌ای را که صوفیان اهل سنت، بخصوص ابن‌عربی مطرح کرده بودند، سیدحیدر آملی وارد عرفان شیعی کرد و سپس در آثار کلامی ابن‌ابی‌جمهور انعکاس یافت. او از اولین متکلمان شیعی است که اندیشهٔ ولایت را با مبانی عرفانی وارد کلام شیعی کرد.

در اندیشهٔ ابن‌ابی‌جمهور، اگر حضرت غیب مطلق از جمیع کثرات تفرید شود، توحید حاصل خواهد شد. او با پذیرش مبناى وحدت وجودی، معتقد بود که تنها وجود عالم

هستی، ذات حق تعالی است و آنچه از کثرات مشاهده می‌شوند، در نگاهی ژرف و عمیق به عالم هستی، تحقق و ثبوت ندارند. از ذات حق تعالی که علت‌العلل عالم هستی است، تنها یک شیء صادر می‌شود؛ صادر اول همان حقیقت محمدیه است که مظهر تام ذات حق تعالی و ربّ الارباب عالم هستی است. حقیقت محمدیه ولایت و تصرف بر همه هستی، حتی در بشریت پیامبر ﷺ دارد.

ائمه علیهم‌السلام ولایت را از پیامبر ﷺ اخذ می‌کنند و بالتبع بر عالم ولایت مطلقه دارند. آنان علت فاعلی برای عالم هستند؛ از این رو، وجود دو امام در زمان واحد جایز نیست، زیرا توارد دو علت بر معلول واحد محال است. ائمه علیهم‌السلام با ولایت‌شان و به اذن خدا، در عالم عنصری تصرف می‌کنند. علاوه بر تصرف باطنی بر عالم، خوارق عادت و اعجاز نیز از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام مشاهده شده که از آن، به «نص فعلی» تعبیر می‌شود.

کتابنامه

قرآن کریم

- احسانی، محمدبن علی بن ابی‌جمهور (۱۳۲۴). المجلی (الموسوم بمسلك الافهام و النور المنجى من الظلام). بی‌جا، بی‌نا.
- احسانی، محمدبن علی بن ابی‌جمهور (۱۴۳۴). النور (المنجى من الظلام). (رضا یحیی‌پور فارمد، مصحح). بیروت، دارالمحجة البيضاء.
- احسانی، محمدبن علی بن ابی‌جمهور (۱۴۳۴). حاشیة مسلك الافهام. (رضا یحیی‌پور فارمد، مصحح). بیروت، جمعية ابن‌ابی‌جمهور الاحسانی لاحیاء التراث، دارالمحجة البيضاء.
- احسانی، محمدبن علی بن ابی‌جمهور (۱۴۱۴). زادالمسافرين فی اصول الدين. (احمد الکنانی، مصحح). بیروت، مؤسسة ام‌القری لاحیاء التراث.
- حافظیان بابلی، ابوالفضل (۱۳۹۱). جمع‌الجمع اشتباهات؛ از فهرست‌نگاری تا تصحیح متون. گزارش میراث، ۲(۳)، ۵۰-۵۲.
- رحیمی، جعفر (۱۳۹۳). بررسی‌تطور تاریخی ولایت‌تکوینی از حکیم‌ترمذی تا ابن‌عربی در متون‌منثور عرفانی. مطالعات عرفانی، ۱۰(۲۰)، ۷۱-۹۴.
- اشمیتکه، زابینه (۱۳۸۰). تأثیر شمس‌الدین شهرزوری بر ابن‌ابی‌الجمهور احسانی. (محمدکاظم رحمتی، مترجم). کتاب‌ماه‌دین، ۵(۴۹ و ۵۰)، ۴۶-۵۳.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴). بحارالانوار. بیروت، مؤسسة‌الوفاء.
- شیبی، مصطفی (۱۳۵۳). همبستگی میان تصوف و تشیع. (علی‌اکبر شهابی، ترجمه). تهران، دانشگاه تهران.